

## یادداشت مترجم

کنش جمعی پدیده‌ی نادری نیست. کافی ست چند دقیقه پای اخبار تلویزیون بنشینیم یا گشتی در وبسایت‌های خبری بزنیم تا جلوه‌ها و نمودهای متعدد و گوناگون کنش جمعی را ببینیم؛ آدم‌هایی که برای رأی دادن به نامزد محبوب‌شان صف کشیده‌اند، معترضانی که در خیابان‌ها راهپیمایی می‌کنند، امدادگران و گروه‌های کمک‌رسان خودجوشی که برای کمک به آسیب‌دیدگان فاجعه‌های طبیعی بسیج شده‌اند و سربازانی که در میدان جنگ تا پای مرگ کنار هم‌زمان‌شان می‌جنگند.

البته که همه‌ی این‌ها توضیحی معقول و منطقی دارند. از آغاز تمدن بشری، انسان‌ها دریافته‌اند که گاهی برای تحقق خواسته‌هایشان باید دست به دست یکدیگر بدهند و هماهنگ عمل کنند. در خیلی از نمونه‌های کنش جمعی، هدفی مشخص و آشکار وجود دارد و با حساب و کتابی ساده می‌شود فهمید که

تحققش فقط با عمل هماهنگ و منسجم گروهی ممکن است. اما همیشه این طور نیست. مثلاً چرا مقابله با تغییر اقلیم برای خیلی‌ها این قدر مهم است؟ ما می‌دانیم که فاجعه‌بارترین پیامدهای تغییر اقلیم احتمالاً سال‌ها یا حتی قرن‌ها پس از مرگ‌مان پدیدار می‌شوند. پس چرا باید برای پیشگیری از آن‌ها تلاش کنیم؟ چه چیزی باعث می‌شود دغدغه‌ی بقای گونه‌های جانوری و گیاهی سرزمین‌های دوردست و آسایش زندگی نسل‌های آینده را داشته باشیم؟ یا مثلاً چرا آدم‌ها، حتی در سرکوبگرترین جوامع، در اعتراض به بی‌عدالتی اجتماعی راهپیمایی می‌کنند و خطر مواجهه با پلیس ضدشورش و بازداشت و زندان و گاهی مرگ را به جان می‌خرند؟ چرا فوتبالیست‌ها گاهی حتی بعد از مصدومیت‌های دردناک هم به بازی ادامه می‌دهند و تیم را تنها نمی‌گذارند؟

فاجعه‌ی ساختمان پلاسکو یکی از تراژدی‌های جمعی ماست؛ قصه‌ی قهرمان‌هایی که برای نجات دیگران به دل خطر زدند و زنده برنگشتند. در همان چند روزی که همه‌ی ما پای تلویزیون‌ها و در شبکه‌های اجتماعی اخبار عملیات امداد را لحظه‌به‌لحظه دنبال می‌کردیم، از خودم می‌پرسیدم چه می‌شود که کسی از جان‌ش می‌گذرد تا شاید دیگران را نجات دهد؟ چه می‌شود که ما این‌طور نگران و پریشان منتظریم و خدا خدا می‌کنیم تا دست‌کم یکی از آن همه قهرمان برگردد؟ چه چیزی سرنوشت دیگران را چنان برای ما مهم می‌کند که انگار سرنوشت ما به سرنوشت آن‌ها گره خورده است؟

جواب بعضی از سؤال‌هایم را دو سه سال بعد در کتابی از فردریک میریافتم. میرا استاد سیاست‌گذاری عمومی، علوم سیاسی و محیط زیست دانشکده‌ی علوم سیاسی سن‌فورد در دانشگاه دوک است و مهم‌ترین دغدغه‌های پژوهشی‌اش نقش قصه و روایت در زندگی سیاسی و اجتماعی‌ست، مخصوصاً در سیاست‌های جهانی حوزه‌ی محیط زیست. او در کتابش دنبال پاسخ دو پرسش می‌گردد: اول این‌که آدم‌ها چگونه گرد هم می‌آیند و برای تحقق منافع مشترک دست به دست هم می‌دهند و دوم این‌که چرا رهبرانی که می‌خواهند دیگران را به کنش جمعی سوق دهند اغلب دست به دامان قصه می‌شوند؟

تلاش میر برای پاسخ به این دو پرسش با مروری بر نظریه‌هایی شروع می‌شود که اقتصاددانان، متخصصان علوم رفتاری و صاحب‌نظران دیگر حوزه‌های علوم اجتماعی برای توضیح کنش جمعی مطرح کرده‌اند. اما این نظریه‌ها، حتی اگر آن‌ها را در کنار هم به کار بگیریم، همچنان از عهده‌ی توضیح بسیاری از ناب‌ترین نمودهای کنش جمعی برنمی‌آیند. بنابراین، میر می‌کوشد نظریه‌ای دیگر عرضه کند؛ نظریه‌ی روایت‌محور کنش جمعی.

میر در این کتاب با بهره‌گیری از یافته‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد رفتاری، عصب‌شناسی، مطالعات تاریخی و فرهنگی، ادبیات و نظریه‌ی روایت، توضیح می‌دهد که چرا قصه‌ها می‌توانند ما را به رفتارهایی خاص سوق دهند و چگونه چنین کاری می‌کنند. انسان، در کنار همه‌ی چیزهای دیگر، موجودی قصه‌گو و قصه‌خوست. ما به کمک داستان به تجربه‌مان معنا می‌دهیم، هویت‌مان را تعریف می‌کنیم و قالبی برای رفتارمان می‌سازیم. و چون این‌گونه به داستان و روایت خو گرفته‌ایم، قصه‌هایی که دیگران برایمان می‌گویند گاهی به جان‌مان می‌نشینند و نگاه‌مان را تغییر می‌دهند و ما را به عمل برمی‌انگیزند.

## درباره‌ی این ترجمه

خواندن و ترجمه‌ی این کتاب برای من تجربه‌ی خوشایندی بود. نگاه تیزبین میر، اشrafش به مباحث نظری مرتبط و بهره‌گیری هوشمندانه‌اش از مثال‌های تاریخی باعث می‌شد در مسیر بحث مشتاقانه پایه‌پای او پیش بروم و از یافتن پاسخی برای سؤال‌هایم لذت ببرم. امیدوارم که این اشتیاق و لذت در نتیجه‌ی نهایی کار هم محسوس باشد.

این جا اشاره به دو نکته را ضروری می‌دانم. اول این‌که گرچه در علوم اجتماعی، تمایزی ظریف و مهم میان دو مفهوم Community (اجتماع) و Society (جامعه) وجود دارد، میر در این کتاب عموماً ضرورتی بر حفظ این تمایز نمی‌بیند و این دو واژه را مترادف یکدیگر به کار می‌برد. با توجه به این موضوع، در ترجمه‌ی فارسی هم در مواردی که حفظ این تمایز ضرورتی نداشت، برای روانی و خوشخوانی متن، این دو واژه یا به اقتضای زمینه، دیگر مترادف‌هایشان - به یک معنی به کار رفته‌اند. دوم،

میرهمان طور که در پی نوشت های کتاب هم گفته است - با توجه به ابهام مرزهای Story (قصه) و Narrative (روایت) تفکیک مفهومی آن ها را سودمند نمی داند و بنابراین آن ها را در معنای واحدی به کار می گیرد.

در پایان، دوست دارم از نشر وزین اطراف، مخصوصاً سرکار خانم مرشدزاده و سرکار خانم پورآذر که از راهنمایی هایشان در مسیر ترجمه ی این کتاب بسیار آموختم، قدردانی کنم. همچنین از جناب آقای محمد ملاحباسی و جناب آقای مهدی وجدانی سپاسگزارم که پیش نویس ترجمه را خواندند و با نظرهای دقیق شان به بهتر شدن متن کمک کردند. لطف و مهربانی دوستان دور و نزدیک دیگری را هم که با کمک های تخصصی یا دلگرمی هایشان در این مسیر همراهی ام کردند هرگز فراموش نخواهم کرد. و در نهایت، قدردان پدر و مادرم هستم که بودن شان قوت قلبم است.

## پیش‌گفتار نویسنده

این کتاب گزارشی ست از یک سفر طولانی فکری و وقتی به مسیرهایی که من را به این جا رسانده‌اند می‌اندیشم، می‌بینم تلاشی ست برای یکی کردن دو جریان زندگی فکری من: عشق به قصه و شیفتگی به سیاست.

از دل‌بستگی روزگار کودکی‌ام به تالکین تا ضعفم در برابر درام‌ها و معماهای جنایی تلویزیونی و اعتیاد نیم‌بندم به تماشای مسابقات ورزشی، همیشه مسحور قصه‌ها بوده‌ام. و مدت‌هاست که از قدرت‌شان شگفت‌زده‌ام؛ قدرت‌شان در تسخیر ذهن، رخنه در قلب‌مان، به تصویر کشیدن زندگی‌ها و دنیا‌های دیگر و آموختن چیزهایی درباره‌ی خودمان. شاید هم چون نوه‌ی یکی از قربانیان جنایت‌های نازی‌ها - که نامش را روی من گذاشته‌اند - و پسریکی از جان‌به‌دردرگان‌شان هستم از دیرباز با قدرت‌های تاریک‌تر روایت نیز آشنا بوده‌ام.

علاقه‌ام به سیاست هم ریشه‌ی خانوادگی دارد. پدر بزرگ مادری‌ام از نسل اول مدیران شهری متخصص در عصر ترقی‌خواهی بود و یادم هست وقتی در خردسالی پشت میز کارش در شهرداری فیلادلفیا می‌نشستم چه حس غروری داشتم. مادرم در سیاست محلی و مجمع زنان رأی‌دهنده فعال بود. و چون در آتلانتای دهه‌ی ۱۹۶۰ بزرگ می‌شدم بعید بود از طوفان‌های سیاسی بی‌خبر بمانم.

دانشجویی در هاروارد را با رشته‌ی مدیریت دولتی شروع کردم اما خیلی زود فهمیدم که شیفته‌ی تاریخ و ادبیاتم، نه ادبیات «فاخر» و تاریخ رسمی، بلکه فولکلور، اسطوره‌شناسی و روایت‌های عامیانه به‌مثابه عوامل مؤثر در امور انسانی. سمینار یکی از دانشجویان سال اولی با نوشته‌های گیتزو لوی استراوس آشنایم کرد، کلاس نورتروپ فرای درباره‌ی «کتاب مقدس به‌مثابه‌ی ادبیات» تأثیر عمیقی روی من گذاشت و دیوید دانلد و برنارد بیلین تاریخ‌نگاران الهام‌بخشم بودند. پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ام را درباره‌ی نقش روایت‌ها، مخصوصاً روایت‌های تجاوز جنسی، در شورش نژادی ۱۹۰۶ در آتلانتا نوشتم؛ روایت‌هایی که ذهن عوامانه‌ی نژادپرستان سفیدپوست را تسخیر کردند و زمینه‌ساز حمله به مناطق سیاه‌پوست‌نشین آتلانتا شدند.

با این همه، به نظر می‌رسد مدت‌هاست در مسیر حرفه‌ای‌ام زور سیاست به قصه‌ها چربیده است. اولین شغل تمام‌وقت‌م در سازمان آموزشی غیرانتفاعی‌ای در واشینگتن بود و آن‌جا به دبیرستانی‌هایی درس می‌دادم که می‌آمدند تا درباره‌ی دولت چیزهایی یاد بگیرند. بعد، اول برای تحصیل در دوره‌ی کارشناسی ارشد و در ادامه برای تحصیل در دوره‌ی دکتری سیاست‌گذاری عمومی به دانشکده‌ی مدیریت دولتی کیندی دانشگاه هاروارد رفتم که تأکیدش بیشتر بر آموزش فنی بود. رساله‌ی دکتری‌ام را با راهنمایی هاوارد ریفا، نظریه‌پرداز بازی، نوشتم که موضوعش به‌کارگیری نظریه‌ی مذاکره<sup>۱</sup> در بررسی رابطه‌ی سیاست داخلی و حوزه‌ی بین‌المللی بود.

سال ۱۹۸۸ که به دانشگاه دوک آمدم، موضوع پژوهش‌هایم هیچ ربطی به روایت نداشت. اما همان اوایل کار دانشگاهی‌ام فرصتی مطالعاتی نصیبم شد و به ستاد سناتور بیل بردلی پیوستم و آن‌جا در کانون منازعات داغ سیاسی بر سر توافق‌نامه‌ی تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) قرار گرفتم. پرتاب شده بودم درون پیکارهای سیاسی و خیلی زود فهمیدم مدل‌های سیاسی‌ام چقدر ناقص‌اند. وقتی سعی

۱. Negotiation theory. نظریه‌ای که توضیح می‌دهد گروه‌های متشکل از افراد معقول و منطقی چگونه با مذاکره به تصمیم‌های مشترک مبتنی بر همکاری می‌رسند. (همه‌ی پانویس‌های توضیحی این کتاب از مترجم‌اند.)

می‌کردم از جدالی که مدام آتشین‌تر می‌شد سردر بیاورم و راهبردی برای به تصویب رساندن قوانین اجرایی توافق‌نامه طراحی کنم، متوجه شدم سیاست نفتا از معنای نمادین بیشتر تأثیر می‌پذیرد تا از پیامدهای اقتصادی. و دیدم برای فهمیدن معنای نفتا و احساسات تندوتیزی که برانگیخته بود دوباره سراغ مطالعات اولیه‌ام درباره‌ی روایت رفته‌ام.

در سال‌های پس از آن تجربه، بیش از پیش به نقش مرکزی قصه‌ها در سیاست ایمان آورده‌ام و مدام از کم‌توجهی، مخصوصاً از کم‌توجهی علوم سیاسی، به قصه‌ها حیرت کرده‌ام. قصه‌گویی نیروی حیات بخش سیاست است. سیاستمدارها قصه می‌گویند، سازمان‌دهندگان قصه می‌گویند، لابی‌گراها قصه می‌گویند، مبارزان و رأی‌دهندگان و معترضان قصه می‌گویند. البته این‌که قصه‌ها برای دست‌اندرکاران سیاست اهمیت دارند خبر تازه‌ای نیست. با این همه، در ادبیات دانشگاهی حوزه‌ی سیاست هیچ تلاشی برای ترسیم تصویری کامل از نقش قصه‌ها در سیاست نمی‌بینیم. افزون بر این، بدنه‌ی عظیم پژوهش‌های حوزه‌ی کنش جمعی هم عمدتاً و آشکارا درباره‌ی نقش قصه‌ها سکوت کرده است؛ سکوتی که جای شگفتی دارد چون در کنش‌های جمعی - اعتراض‌ها، راه‌پیمایی‌ها، انتخابات و جنبش‌های اجتماعی - است که نقش قصه بیشتر از هر جای دیگری به چشم می‌آید.

نوشتن این کتاب خیلی بیشتر از چیزی که تصور می‌کردم طول کشید. گرچه بذره‌های فکری‌ام مدت‌ها پیش کاشته شده، به جای آوردن حق مطلب مستلزم کاوش در حوزه‌های پژوهشی مرتبط و متعددی بود که هر یک درباره‌ی نقش روایت در ذهن و جامعه حرفی برای گفتن داشتند. ناگهان می‌دیدم در روان‌شناسی، نظریه‌ی جنبش‌های اجتماعی، اقتصاد رفتاری<sup>۱</sup>، نظریه‌ی روایت، مطالعات فرهنگی، تاریخ و تاریخ‌نگاری، نظریه‌ی تکامل و علوم عصب‌شناختی غرق شده‌ام. چنین دور از خانه پرسه زدن خطرهای خودش را دارد معتقدم که در پژوهش میان‌رشته‌ای حقیقی‌ای که علاوه بر بهره‌گیری از رشته‌های مجزای علوم اجتماعی، از پیشرفت‌های نوین علوم رفتاری و یافته‌های قدیمی‌تر علوم انسانی نیز استفاده کند، ارزشی بزرگ نهفته است.

1. Behavioral economics





## مقدمه

انسان در اعمال و عاداتش ذاتاً حیوان قصه‌گوست. / السدر مک‌ایتنیر<sup>۱</sup>

امروز من رؤیایی دارم. / مارتین لوتر کینگ پسر

۲۸ اوت ۱۹۶۳ بیش از دویست هزار نفر در محوطه‌ی بنای یادبود لینکلن در واشینگتن دی سی جمع شدند. عصر بود که آخرین نفر صرفِ دراز سخنرانان پشت میکروفن رفت و قصه‌ای گفت. واعظ جوان حرف‌هایش را با جمله‌هایی شروع کرد که یادآور نخستین سطرهای نطق گتیزبرگ، از فخیم‌ترین سخنرانی‌های تاریخ آمریکا بود: «صد سال پیش، مرد بزرگی که امروز زیر سایه‌ی نمادینش ایستاده‌ایم اعلامیه‌ی آزادی بردگان را امضا کرد... اما صد سال گذشته و کاکاسیاه هنوز آزاد نیست. صد سال گذشته و بدبختانه همچنان زندگی کاکاسیاه در غل و زنجیر تفکیک نژادی و در بند تبعیض است.» او قصه‌ی عهدهای شکسته شده را گفت، تراژدی‌ای نه فقط برای سیاه‌پوستان آمریکا بلکه برای همه. آمریکا نتوانسته بود به این اصل بنیادین که «همه‌ی انسان‌ها، چه سیاه و چه سفید، برابر آفریده شده‌اند» پایبند بماند و به وعده‌ی تضمین «حقوق سلب‌نشده‌ی حیات، آزادی و برخورداری همه از امکان تلاش برای دستیابی به سعادت» وفا کند. آمریکا نتوانسته بود به آرمان واقعی خودش پایبند بماند.

---

1. MacIntyre 1981, 201.

قصه‌اش از این جا به بعد پیچ‌وتابی دراماتیک داشت. «دوستان، امروز به شما می‌گویم، مبادا که به دره‌ی ناامیدی بیفتیم. و گرچه دشواری‌های امروز و فردا پیش روی ماست، من هنوز رؤیایی دارم.» روایت او با این جمله‌ها از گذشته‌ای اندوهبار به رؤیایی پیروزمندانه برای آینده رسید، به قصه‌ی رستگاری و رهایی، به رؤیایی «با ریشه‌های عمیق در رؤیای آمریکایی»، به این رؤیا «که روزی این ملت به برمی‌خیزد و مرام حقیقی‌اش را نشان می‌دهد: ”ما این حقایق را بدیهی می‌دانیم: این‌که همه‌ی انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند“»، به این رؤیا «که روزی هر دره بالا خواهد آمد، هر تپه و کوه فرو خواهد نشست، ناهمواری‌ها هموار خواهند شد و ناراستی‌ها راست، و جلال خداوند آشکار خواهد شد.» قصه‌ای که گفت مخاطبان‌ش را مسحور کرد و ملتی را به تکاپو انداخت.

آن روز مشکل پیش روی مارتین لوتر کینگ پسر، همان مشکل همیشگی جنبش حقوق مدنی بود، مسئله‌ی کنش جمعی. برانگیختن احساسات کسانی که برای شنیدن حرف‌هایش جمع شده بودند کافی نبود، او باید برای روزهای آینده به آن‌ها توان می‌بخشید، باید اراده‌شان را قوی می‌کرد، آن‌هم در زمانه‌ای که آسان‌تر بود سرشان به کار خودشان گرم باشد و بار سنگین مسئولیت را به دوش دیگران بگذارند. البته آن‌هایی که آن‌جا جمع شده بودند آماده‌ی شنیدن حرف‌هایش بودند اما او هم‌زمان با حرف زدن برای کسانی که از پیش به جنبش پیوسته بودند باید حرف‌هایش را به گوش جمع بزرگ‌تری از مردم هم که به حمایت‌شان نیاز داشت، می‌رساند.

چرا کینگ - که جلوی بزرگ‌ترین جمعیتی که تا آن روز دیده بود ایستاده بود و می‌دانست تلویزیون سخنرانی‌اش را برای میلیون‌ها نفر دیگر پخش می‌کند - تصمیم گرفت قصه بگوید؟ چرا این قصه را در دل قصه‌های بزرگ‌تری مثل اسطوره‌های تاریخی بنیادین آمریکا و کتاب مقدس مسیحیان گنجاند؟ چرا فقط از دیدگاه عمل‌گرا، سیاسی، منطقی یا حقوقی از لایحه‌ی حقوق مدنی دفاع نکرد؟ چرا کینگ در بزرگ‌ترین فرصتش برای برانگیختن کنش جمعی سراغ روایت رفت؟ و سؤال دیگری که به همین اندازه مهم است: چرا قصه‌اش هم برای کسانی که از دوردست‌ها آمده بودند تا آن روز آن‌جا بایستند و هم برای کسانی که حرف‌هایش را آن

شب در اخبار شبانگاهی شنیدند چنان شورانگیز بود؟ چرا حرف‌های کینگ به دل مخاطب نشست و از آن روز تا روزگار ما در ضمیر آمریکایی‌ها طنین انداخته است؟ در این کتاب می‌کوشیم پاسخی برای این پرسش‌ها بیابیم و توضیح دهیم چرا هرگاه رؤسای جمهوری می‌خواهند ملتی را برای رویارویی با تهدیدی بسیج کنند، هرگاه فرماندهان در شب عملیات برای سربازان حرف می‌زنند، هرگاه رهبران اتحادیه‌های صنفی در پی ایجاد همبستگی اند، هرگاه کنشگران اجتماعی مردم را به کنش مستقیم فرا می‌خوانند، هرگاه نامزدها برای کسب رأی، کارزار به راه می‌اندازند، هرگاه گروه‌های هم‌سود<sup>۱</sup> کمک می‌خواهند، هرگاه واعظان مؤمنان را به خدمت دعوت می‌کنند یا هرگاه مریبان بازیکنان‌شان را به از خودگذشتگی برای تیم تشویق می‌کنند - در واقع، هرگاه کنش جمعی ضروری باشد - اغلب قصه می‌گویند. و نشان می‌دهیم آن‌هایی که دعوت به کنش را می‌پذیرند، آن‌هایی که عازم میدان نبرد می‌شوند، آن‌هایی که همبسته می‌مانند، آن‌هایی که برای اعتراض راه‌پیمایی می‌کنند، آن‌هایی که برای پیروزی نامزدشان تلاش می‌کنند، آن‌هایی که به تحقق آرمان‌ها کمک می‌کنند، آن‌هایی که کمر به خدمت خدا می‌بندند یا آن‌هایی که برای تیم‌شان از خود می‌گذرند اغلب چنین می‌کنند نه چون به «نفع»‌شان است، بلکه چون الزام شورانگیز قصه‌ی جمعی‌ای که خود را بازیگرش می‌بینند متقاعدشان کرده است. کینگ آن روز در واشینگتن قصه گفت چون با جذب مخاطبان به روایتی جمعی می‌توانست کسانی را که صدایش به گوش‌شان می‌رسید از حساب و کتاب خشکِ نفع شخصی به شور و شوق برای عدالت اجتماعی برساند و کاری کند که ظرفیت شگرف آن لحظه‌ی قصه‌ی آمریکا و - همان قدر مهم - قصه‌ی زندگی خود را درک کنند و به این ترتیب، مشارکت در درام اجتماعی جنبش را برای آن‌ها به بیان عمیقاً معنادارِ هویت شخصی تبدیل کند. عجیب است که محققانی که در پی توضیح کنش جمعی اند قصه‌ها را عمدتاً نادیده گرفته‌اند. شرح رفتار سیاسی - چه رفتار رأی‌دهندگان و چه رفتار

۱. Interest groups. نهادهای مدنی متشکل از افراد یا سازمان‌ها که برای تحقق اهدافی مشترک به ساختارهای قدرت فشار می‌آورند و ابزارهای بسیار گوناگونی را برای اعمال فشار به کار می‌گیرند. این نهادها را گروه‌های فشار، گروه‌های ذی‌نفع، گروه‌های ذی‌نفع یا گروه‌های مشترک‌المنافع هم می‌نامند.

قانون‌گذاران، رؤسای جمهوری، گروه‌های هم‌سود، احزاب سیاسی یا ملت‌ها - که بر نشریات پیشتاز این حوزه سایه انداخته است کمابیش همیشه مهارت‌های بلاغی را نادیده می‌گیرد و در عوض بر منافع و/یا نهادهایی که مهم پنداشته می‌شوند تمرکز می‌کند (البته استثناهای شایان توجهی در ارتباطات سیاسی، نظریه‌ی جنبش‌های اجتماعی و جاهای دیگر وجود دارند که در فصل سه به آن‌ها می‌پردازم). بی‌توجهی به قصه‌ها تأسف‌آور است. تمرکز کمابیش انحصاری بر منافع و نهادها - گرچه هر دو بی‌شک مهم‌اند - و نادیده گرفتن قصه‌ها نه تنها موجب محرومیت رنگ، شور و هیجان سیاست واقعی می‌شود، بلکه باعث می‌شود «بهترین سرنخ درباره‌ی چگونگی رفتار مردم»<sup>۱</sup> هم از دست برود. قصه‌ها فقط پوسته‌ی سیاست نیستند، قلب سیاست‌اند. و مخصوصاً نقشی محوری در مسئله‌ی اصلی سیاست، یعنی مسئله‌ی کنش جمعی، دارند.

انسان حیوان قصه‌گوست. وقتی در مهمانی‌ها دور هم جمع می‌شویم، وقتی به فرزندانمان چیزی یاد می‌دهیم، وقتی به محبوب‌مان ابراز عشق می‌کنیم، وقتی کنار آب سردکن اداره غیبت می‌کنیم، وقتی در دورهمی‌های خانواده و هم‌کلاسی‌ها از حال آشنایان خبر می‌گیریم یا وقتی صبح روز اول هفته ماجراهای آخر هفته را برای همکارمان تعریف می‌کنیم، در واقع قصه می‌گوییم. سرگرمی‌های محبوب ما فیلم‌ها، رمان‌ها، درام‌های تلویزیونی، حتی موسیقی و رویدادهای ورزشی - روایت‌اند. اخبار شبانگه‌ای و روزنامه‌ها مجموعه‌هایی از چند قصه‌اند. متون دینی ما پراز قصه هستند. قصه هوایی ست که تنفس می‌کنیم.

میل انسان به اندیشیدن و برقراری ارتباط در قالب قصه - قصه‌هایی با پی‌رنگ<sup>۲</sup> و درام، قهرمان و شخصیت‌شور و همه‌ی عناصر دیگر - دلالت‌های ضمنی عمیقی برای سیاست دارد. اما شاید چون روایت، مثل هوا، همه جا هست، دیدنش دشوار است. به قول هیدن وایت «میل به روایتگری چنان طبیعی ست و به‌کارگیری قالب روایت برای هر گزارشی از واقعیت اتفاق‌ها چنان گریزناپذیر است که شاید روایتگری فقط در فرهنگی دشوار و غریب به نظر برسد که از اساس فاقد روایت باشد...»<sup>۳</sup>.

1. Hinchman and Hinchman 1997, xiv.

2 plot

3. White 1980, 5.

با توجه به حجم عظیم نوشته‌های مربوط به روایت در رشته‌های دیگر، از قلم انداختن روایت در علوم سیاسی عجیب است. صاحب‌نظران انسان‌شناسی فرهنگی<sup>۱</sup> و مطالعات فرهنگی، روان‌شناسی رشد<sup>۲</sup> و روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی، تاریخ و فلسفه و همچنین آموزش، حقوق و کسب‌وکار، گفتنی‌های زیادی درباره‌ی ماهیت روایت و اهمیتش در تلاش‌های انسانی دارند و مطالعات روایی<sup>۳</sup> از ارکان علوم انسانی به حساب می‌آید. همه‌ی پژوهشگران ادبیات، هنر، رقص و موسیقی می‌دانند که روایت به نوعی با معنای انسان بودن عجین است. با این حال، مرکزهای دانشگاهی - مخصوصاً شکاف بزرگ میان علوم انسانی و علوم اجتماعی - چنان‌اند که بخش بسیار کوچکی از آثار روایت‌پژوهان به حوزه‌ی سیاست‌پژوهی<sup>۴</sup> راه یافته است.

گرچه دیگران هم درباره‌ی اهمیت روایت گفته‌اند، قصد دارم در این کتاب با طرح نظریه‌ای روایت‌محور درباره‌ی کنش جمعی به عرصه‌ی جدیدی قدم بگذارم. برای این کار، در کنار یافته‌های علوم انسانی، روان‌شناسی اجتماعی و مطالعات فرهنگی درباره‌ی نقش محوری روایت در اندیشه، عواطف و رفتار انسانی از یافته‌های علوم سیاسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی درباره‌ی کنش جمعی هم بهره می‌گیرم. بی‌شک، چنین کاری بلندپروازانه است. با درنوردیدن قلمرویی چنین گسترده احتمالاً بعضی از مرزبندی‌های ظریف حوزه‌های دانش‌پژوهی را نقض کرده‌ام. اما در کار میان‌رشته‌ای حقیقی قابلیت بزرگی نهفته است. وقتی از امنیت مرزبندی‌های دقیق رشته‌ای بیرون برویم، هم محدودیت‌های اندیشه‌های قبلی مان و هم مزیت‌های روش‌های جدید تفکر را بهتر می‌بینیم.

بحث این کتاب در سه بخش پیش می‌رود. بخش اول با مسئله‌ی کنش جمعی و توضیحات صاحب‌نظران درباره‌ی شیوه‌های گروه‌های مختلف برای حل این مسئله سروکار دارد. بخش دوم سراغ این بحث می‌رود که ما انسان‌ها تا چه حد حیوان قصه‌گوهستیم و تا چه حد با قصه‌هایی که می‌شنویم برانگیخته می‌شویم.

---

1. Cultural anthropology

2. Developmental psychology

3. Narrative studies

4. Study of politics

سومین بخش بررسی می‌کند ابزار روایت چگونه به اجتماع قدرت می‌دهد کاری کند که اعضایش در تحقق یک خیر جمعی<sup>۱</sup> حس نفعی مشترک داشته باشند و همچنین چگونه به اجتماع کمک می‌کند برای تحقق این خیر، بردشواری‌های کنش جمعی غلبه کند.

ماهیت اصلی مسئله‌ای که قرار است با روایت حل شود باید واضح باشد، فصل دورا با باز-مفهوم‌پردازی<sup>۲</sup> مسئله یا، به بیان دقیق‌تر، مسائل کنش جمعی شروع می‌کنم. این مسائل به دو دسته تقسیم می‌شوند: اول، مسائل مربوط به کنش جمعی با هدف رسیدن به خیری جمعی و دوم، این مسئله‌ی بنیادی‌تر که اساساً چگونه می‌توانیم برای اعضای اجتماع، نفعی مشترک در یک خیر جمعی تعریف کنیم. معمولاً آنچه مانع کنش جمعی می‌شود عدم همکاری افراد برای رسیدن به خیری عمومی<sup>۳</sup> است. <sup>۱</sup> حفظ محیط زیست، دفاع ملی و عدالت اجتماعی همگی نمونه‌هایی از خیر عمومی‌اند. مسئله این است که فارغ از هرکاری که دیگران بکنند، مفت سواری<sup>۴</sup> - یعنی شانه خالی کردن از هزینه‌های همکاری در عین برخورداری رایگان از مزایایش - همیشه وسوسه‌انگیز است. منطق اساسی چنین وضعیت‌هایی همان منطق آشنای بازی دوراهی زندانی است<sup>۵</sup> و به نظر می‌رسد این منطق ناگزیر به روگردانی دو جانبه می‌انجامد که موجب می‌شود خیر عمومی تحقق نیابد.

مفت سواری می‌تواند طیف وسیعی از پدیده‌های کسب‌وکاری، اجتماعی و سیاسی را توضیح دهد: چرا بازار نمی‌تواند کالاهایی تولید کند که برای همه مطلوب باشند، چرا گروه‌های اجتماعی نمی‌توانند طوری عمل کنند که شرایط اعضایشان بهتر شود و چرا سیاست نمی‌تواند خط‌مشی‌هایی تعریف کند که به نفع عموم باشند. همین منطق درباره‌ی خیر مشترک<sup>۶</sup> - نوع دیگری از خیر جمعی -

۱. Collective good. برای توضیح مختصر مفاهیم خیر عمومی، خیر جمعی، خیر مشترک و خیر باشگاهی به پی‌نوشت ۱ همین فصل مراجعه کنید.

۲. Reconceptualizing. ارائه‌ی تعریفی جدید از یک مفهوم یا تعریف کردنش در قالبی جدید.

3. Public good

4. Free ride

۵. Prisoner's dilemma. دوراهی زندانی یکی از مثال‌های معروف نظریه‌ی بازی‌ست که نشان می‌دهد گاهی افراد برای این‌که سود بیشتری ببرند از همکاری با یکدیگر سرباز می‌زنند اما در نهایت، همین عدم همکاری یا به اصطلاح روگردانی به ضررشان تمام می‌شود. در ادامه‌ی بحث، بیشتر درباره‌ی این بازی می‌خوانید.

6. Common good

هم صادق است، وقتی که وسوسه‌ی بهره‌کشی می‌تواند به مصرف‌بیش از اندازه‌ی منبعی مشترک بینجامد. نمونه‌ی کلاسیکش را در مراتع عمومی مورد استفاده‌ی دام‌ها می‌بینیم. در چنین حالتی، همه‌ی دام‌پروران - مثلاً - برای افزایش تعداد گوسفندان‌شان انگیزه دارند چون سود داشتن یک گوسفند بیشتر به خود شخص می‌رسد اما هزینه‌ی کاهش علوفه را دیگران متحمل می‌شوند.<sup>۱</sup>

بی‌تردید، مفت‌سواری مسئله‌ای جدی‌ست اما تنها مانع کنش جمعی برای رسیدن به خیر جمعی نیست. در بعضی موقعیت‌ها مشارکت در کنش جمعی (همکاری) بر عدم مشارکت (روگردانی) ترجیح دارد اما فقط به این شرط که تعداد همکاری‌کنندگان دیگر کافی باشد. مسئله در چنین مواردی مسئله‌ی خاطر جمعی<sup>۲</sup> است: اگر فکر کنیم دیگران همکاری می‌کنند ما هم چنین می‌کنیم اما اگر درباره‌ی همکاری دیگران تردید داشته باشیم روگردانی وسوسه‌انگیز می‌شود. اساس این مسئله را می‌شود در قالب «شکار گوزن»، مدل‌سازی کرد، نامی برای تمثیل<sup>۳</sup> ژان ژاک روسو درباره‌ی گروهی از چند شکارچی که گوزنی را محاصره کرده‌اند و می‌دانند اگر همگی سر جای خودشان بمانند گوزن راه فراری ندارد و همه سود می‌برند. اما اگر یکی از آن‌ها کمینگاهش را - مثلاً برای شکار خرگوشی که از آن‌جا می‌گذرد - ترک کند گوزن فرار می‌کند. اگر تردیدی درباره‌ی ثبات قدم دیگران وجود داشته باشد، روگردانی وسوسه‌انگیز می‌شود.

پژوهش‌های حوزه‌ی کنش جمعی چنان که باید و شاید به مسائل مربوط به خاطر جمعی در زندگی اجتماعی توجه نمی‌کنند. مثلاً ایجاد نهادهای اجتماعی را اغلب در قالب شکار گوزن خیلی بهتر می‌شود مدل‌سازی کرد تا در قالب دوراهی زندانی. در واقع، همان‌طور که روسو می‌گفت، خاطر جمعی‌ست که قراردادهای اجتماعی<sup>۴</sup> اولیه را ممکن می‌کند. و همان‌طور که توضیح خواهیم داد، بسیاری از

1. Hardin 1968.

2. Assurance

3. Parable

4. Social compact. نظریه‌ی قرارداد اجتماعی می‌گوید افراد یک اجتماع درباره‌ی بعضی اصول سیاسی، مدنی یا اخلاقی توافق می‌کنند؛ اصولی که شاید آزادی‌های فردی را محدود کنند اما در نهایت به نفع جمع تمام می‌شوند. روشن است که اگر افراد مطمئن باشند دیگران هم به این قراردادها پایبند می‌مانند آسان‌تر درباره‌ی آن‌ها به توافق می‌رسند.

راه حل‌های ظاهری دوراهی زندانی، در واقع، فقط بازی را به شکار گوزن و در نتیجه مشکل را از غلبه بر ممت سوارى به تأمین خاطر جمعی تبدیل می‌کنند. اما بازی‌های بسیار تصنعی دوراهی زندانی و شکار گوزن باعث می‌شوند مسئله‌ی فراگیر دیگری درباره‌ی خیر جمعی از دیدمان پنهان بماند. در بیشتر موقعیت‌ها، بیش از یک راه برای همکاری وجود دارد و بنابراین، هماهنگی کنش جمعی ضرورت پیدا می‌کند. اگر مسئله مثلاً این باشد که دو نفر کجا برای شام ملاقات کنند و فقط خود دیدار برایشان مهم باشد، مسئله نسبتاً ساده است و با کمترین ارتباطات حل می‌شود. اما کنش جمعی پیچیده‌ای که در آن با طرف‌های متعدد و احتمالات پُرشمار همکاری سروکار داریم مشکل بزرگ‌تری پیش رویمان می‌گذارد، مخصوصاً اگر ارتباطات محدود باشد. وقتی منافع ناشی از دستاوردها نامتوازن باشند مشکلات بیشتر هم می‌شوند، مثلاً اگر همه بخواهند برای شام ملاقات کنند اما بعضی غذای ایتالیایی دوست داشته باشند و بعضی غذای هندی. بیشتر کنش‌های جمعی سیاسی مستلزم رفتار هماهنگی بسیار پیچیده‌ی افرادی‌اند که نفع عمومی مشترکی در تحقق هدفی دارند اما درباره‌ی شکل و شمایل همکاری هم نظر نیستند.

مسائل همکاری، خاطر جمعی و هماهنگی می‌توانند موانع دشواری برای کنش جمعی باشند. با این حال، یادتان باشد که همه‌ی این مسائل بر این فرض استوارند که منافع مشترکی وجود دارند. پیش از این که کنش جمعی ممکن شود، اعضای گروه باید منفعتی مشترک در تحقق یک هدف داشته باشند اما چنین چیزی اصلاً مسلّم و بدیهی نیست. بنابراین، خیلی وقت‌ها اولین چالش ما برساختن<sup>۱</sup> خیر جمعی است. این مشکل تا حدی زاییده‌ی این است که حتی مبنای منافع فردی عموماً پیچیده‌تر از چیزی است که صاحب نظران علوم اجتماعی تصور می‌کنند.

---

۱. To construct. برساختن خیر جمعی یعنی تعریف، ترسیم و شناساندن یک هدف در قالب «خیر جمعی». موضوع این است که خیر بودن همه‌ی خیرهای جمعی برای افراد مسلّم و بی‌شک و شبهه نیست. بنابراین، گام اول برای برانگیختن افراد به کنش جمعی برای تحقق چنین خیرهایی این است که کاری کنیم افراد آن‌ها را «خیر جمعی» ببینند. مثلاً حفظ محیط زیست برای همه دغدغه‌ای جدی نیست اما اگر بتوانیم این هدف را «خیر جمعی» معرفی کنیم، احتمالاً تحقیقش برای افراد بیشتری اهمیت می‌یابد. به عبارت دیگر، افراد نفعی شخصی در آن خواهند داشت و در نتیجه، از تلاش برای آن شانه خالی نمی‌کنند.



وقتی از نیازهای اساسی انسان به غذا، سرپناه، قدرت و مانند این‌ها فراتر برویم، منافع مان دست‌کم تا اندازه‌ای برساخته می‌شوند. بی‌تردید، این موضوع درباره‌ی منافع نوع‌دوستانه، ایدئولوژیک یا میهن‌دوستانه‌ای که خودمحورانه نیستند و اغلب مبنای کنش جمعی می‌شوند صادق است چرا که این منافع لزوماً باید برساخته باشند. این که تحقق یک خیر جمعی منفعت و دغدغه‌ی مشترک گروهی از افراد شود پیچیده‌تر هم هست. چنین منافع و دغدغه‌هایی باید به طریقی، به صورت مشترک برساخته شوند.

با توجه به همه‌ی این مشکلات -غلبه بر مفسد سوازی، تأمین خاطر جمعی، تسهیل همکاری و برساختن منافع مشترک- حل مسئله‌ی کنش جمعی تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد. با این حال، آدم‌ها رأی می‌دهند، به گروه‌های هم‌سود می‌پیوندند، برای اعتراض راه‌پیمایی می‌کنند، در کارزارهای سیاسی شرکت می‌کنند، درباره‌ی امور عمومی دنبال اطلاعات بیشتر می‌گردند و به شکل‌های دیگر در کنش جمعی سهیم می‌شوند. معما این است که چگونه چنین کاری می‌کنند. عجیب نیست که آثار درخور توجهی درباره‌ی این موضوع وجود دارد. در فصل سه تلاش‌های پژوهشگران برای توضیح کنش جمعی را بررسی می‌کنم و یافته‌های مکتب‌های فکری مهم را شرح می‌دهم. فرض رویکرد انتخاب عقلانی<sup>۱</sup>، همان‌طور که از نامش می‌شود فهمید، این است که افراد عقلانی عمل می‌کنند یعنی در پی مجموعه‌ای از منافع مشخص‌اند. بیشتر آثاری که چنین رویکردی دارند به مسئله‌ی مفسد سوازی می‌پردازند و یکی از این دو مسیر را در پیش می‌گیرند: یا می‌گویند افراد باید از همکاری نفعی بیزند که از لذت خود خیر جمعی مستقل باشد یا می‌گویند همکاری وقتی شکل می‌گیرد که افراد بارها تعامل کنند. رویکردهای نهادی هم به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی فرض عقلانیت فردی را حفظ می‌کنند اما بر این تمرکز دارند که قوانین، قواعد، هنجارها، عرف‌ها و دیگر نهادهای از پیش تثبیت شده چگونه رفتار را محدود می‌کنند تا همکاری تسهیل شود و گروهی که فرض می‌کنند اساساً اندیشه و رفتار انسانی به شیوه‌هایی نهادینه شده‌اند که امکان کنش جمعی

---

1. Rational choice

را به وجود می‌آورند. رویکرد ساخت‌گرایی اجتماعی<sup>۱</sup> در آثار مربوط به کنش جمعی حضور کم‌رنگ‌تری دارد، تا حد زیادی به این دلیل که ساخت‌گرایان ماهیت مسئله‌ی کنش جمعی را تمام‌وکمال به رسمیت نشناخته‌اند. ساخت‌گرایان عموماً از اهمیت برساخت‌های مفهوم‌پردازانه‌ای مثل زبان، نمادها، ایدئولوژی و روایت در ساختار دادن به اندیشه و کنش انسانی حرف می‌زنند. آن دسته از ساخت‌گرایانی هم که سراغ مسئله‌ی کنش جمعی رفته‌اند، به طور خاص، روی مفهوم «قاب‌ها»<sup>۲</sup> انگشت گذاشته‌اند. قاب یعنی «طرح‌واره‌های تفسیر»<sup>۳</sup> که به افراد امکان می‌دهد رخداد‌های جهان را «مکان‌یابی، ادراک، شناسایی و برجسب‌گذاری» کنند.<sup>۴</sup> نگاه ساخت‌گرا به کنش جمعی این است که کنش جمعی به واسطه‌ی «قاب‌های کنش جمعی» ممکن می‌شود؛ قاب‌هایی که با «انتساب معنا به رخدادها و اوضاع و تفسیر آن‌ها» به شیوه‌ای عمل می‌کنند که «قرار است هواداران و رأی‌دهندگان را برانگیزد، تماشاگران را به حمایت ترغیب کند و مخالفان را از تب‌وتاب بیندازد».<sup>۵</sup> یافته‌های این آثار بسیارند اما هر رویکرد به خودی خود محدودیت‌هایی هم دارد چون یا کارش را با تعریفی بیش از حد تنگ‌نظرانه از مسئله شروع می‌کند یا فقط در موقعیت‌های محدودی اعمال می‌شود یا جنبه‌های اساسی مسئله را نادیده می‌گیرد. حتی اگر همه‌ی این آثار را کنار هم به کار بگیریم، همچنان جای خالی بزرگی برای نظریه‌ای روایت‌محور درباره‌ی کنش جمعی وجود دارد؛ نظریه‌ای که کامل‌تر توضیح دهد جوامع چگونه منافع مشترک را برمی‌سازند، برای تحقق منافی که مایه‌ی رضایت خاطر اعضایشان می‌شوند همکاری می‌کنند، هر عضو را از مشارکت دیگران خاطر جمع می‌کنند و رفتار هماهنگ می‌آفرینند.

برای پی‌ریزی چنین نظریه‌ای، اول باید بفهمیم که ما انسان‌ها تا چه حد به قول السدر مک‌این‌تایر – «حیوان قصه‌گو»<sup>۶</sup> هستیم. بنابراین در بخش دوم کتاب سراغ

۱. Social constructivist. ساخت‌گرایی اجتماعی رویکردی جامعه‌شناسانه است که می‌گوید انسان اساساً در اجتماع رشد می‌کند و دانشش محصول تعامل و بده‌بستان با دیگران است، نه مبتنی بر مشاهده‌ی عینی و بی‌طرفانه‌ی جهان. بنابراین دسته‌بندی‌هایی که جهان را به کمک‌شان درک می‌کنیم دیدی و تردیدناپذیر نیستند.

2. Frames

3. Schemata of interpretation

4. Goffman 1974, 21.

5. Snow and Benford 1988, 198.

6. 1997.

نقش چشمگیری می‌روم که قصه‌ها در ذهن و عمل ما بازی می‌کنند. فصل چهار را با تعریف اجزای اساسی قصه شروع می‌کنم و شرح می‌دهم که قراردادهای مربوط به پی‌رنگ، شخصیت و علیت رمزگان مشترکی می‌سازند که با آن می‌شود معانی پیچیده را منتقل کرد و فهمید.<sup>11</sup> چون چنین رمزگان مشترکی داریم، می‌دانیم قصه چیست و چه معنایی دارد و می‌دانیم چگونه به قصه واکنش نشان دهیم. بعد، سراغ نقش روایت در ذهن می‌روم و شرح می‌دهم که قصه‌ها چند کارکرد مهم روانی دارند. قصه ابزاری شناختی است. ما جهان را به واسطه‌ی قصه‌هایی که درباره‌اش می‌گوییم درک می‌کنیم. ما با قرار دادن رویدادها در رمزگان آشنای قصه نظمی بر تجربه‌هایمان حاکم می‌کنیم و کاری می‌کنیم که نتیجه‌ی طبیعی موقعیت و عاملیت<sup>1</sup> به نظر برسند. قصه محرکی اثرگذار است. در واقع، احساسات و روایت چنان عمیق در هم تنیده‌اند که حرف زدن از احساسات بدون حرف زدن از روایت دشوار است.

اما نقش روان‌شناختی روایت از این هم عمیق‌تر است. قصه‌ها به تجربه‌ی ما «معنا» می‌بخشند. رویدادها وقتی معنا دارند که بشود آن‌ها را در روایت بزرگ‌تری درباره‌ی خودمان یا جهانمان بگنجانیم یا از آن‌ها به چنین روایتی رسید. قصه‌ها هویت ما را می‌سازند. درک ما از خود محصول این است که می‌توانیم خود را بازیگر اصلی روایت خودزندگی نامه‌ایمان ببینیم. محال است بتوانیم بدون قصه گفتن بگوییم چه کسی هستیم. دست آخر، قصه‌ها محرک کنش‌های ما هستند. وقتی کاری می‌کنیم اغلب تا حد زیادی نقش بازی می‌کنیم. ما قصه را چنان که متن نمایشنامه می‌طلبید بازی می‌کنیم و به شیوه‌هایی عمل می‌کنیم که در متن قصه معنا دار یا با هویت شخصیت‌مان سازگار باشد.

ما به مثابه موجودات برساخته‌ی روایت با قصه‌هایی که دیگران برایمان می‌گویند برانگیخته می‌شویم، برانگیخته به توجه، مراقبت و عمل. همان‌طور که در فصل پنج نشان می‌دهم، قصه‌ی خوب می‌تواند ذهن‌مان را تسخیر کند، مجذوب‌مان کند و ما را به دنیا‌های دیگربرد. به این ترتیب، قصه می‌تواند به وجدمان بیاورد، باورهایمان را تغییر دهد و منافع‌مان را تعریف کند، از جمله منافع غیر خود محوری را که اغلب مبنای کنش جمعی می‌شوند. قصه‌های مربوط به دیگران مبنای

1. Agency

منافع نوع دوستانه اند، قصه‌های مربوط به اندیشه‌ها مبنای منافع ایدئولوژیک، و قصه‌های مربوط به اجتماع مبنای منافع میهن‌دوستانه. افزون بر این، بعضی از قصه‌ها می‌توانند ما را چنان در خود غرق کنند که خودمان را بازیگران قصه ببینیم، می‌توانند ما را از تماشاچی به شرکت‌کننده تبدیل کنند و نقش شخصیت‌های درامی در حال اجرا را به ما بدهند. وقتی چنین اتفاقی می‌افتد، پای شخصیت ما در درام به میان می‌آید و هویت ما ایجاب می‌کند که مطابق پی‌رنگ رفتار کنیم و کار درست - کار اخلاقی - را انجام دهیم.

سومین بخش کتاب دو بخش اول را کنار هم به کار می‌گیرد تا نشان دهد روایت مشترک چگونه کنش جمعی را ممکن می‌کند. در فصل شش شرح می‌دهم که روایت می‌تواند مسئله‌ی برساختن خیر جمعی را حل کند. قصه‌ها به اشتراک گذاشته می‌شوند؛ در واقع، خلق شده‌اند تا به اشتراک گذاشته شوند و به همین سبب می‌توانند همزمان در اذهان متعددی باشند. با کمک روایت‌های مشترک، اجتماع می‌تواند منافع مشترک خودمحورش را در حوزه‌هایی مثل امنیت یا حفظ منابع مشترک تشخیص دهد و افزون بر آن، می‌تواند منافع نوع دوستانه‌ی مشترکی در سرنوشت دیگران، منافع ایدئولوژیک مشترکی در سرنوشت اندیشه‌ها و منافع میهن‌دوستانه‌ی مشترکی در سرنوشت خود اجتماع بسازد.

کارکردهای اجتماعی روایت مشترک در فرهنگ مشابه کارکردهای روانی روایت در ذهن فردند. تا وقتی که تعدادی از افراد قصه‌های مشابهی در ذهن داشته باشند، می‌شود گفت اجتماع به یاد می‌سپارد، باور می‌کند، احساس می‌کند و سودایی در سردارد. همان‌طور که روایت فردی طرح‌واره‌هایی<sup>۱</sup> در ذهن می‌سازد، روایت مشترک هم جهت‌گیری اساسی اجتماع، جهان‌بینی و ارزش‌های آن و منافع مشترکش را تعیین می‌کند. البته که همه‌ی قصه‌ها چنین تأثیری ندارند. عوامل زیادی در این‌که قصه‌ای ذهن اجتماع را تسخیر کند یا نه دخیل‌اند، از جمله این‌که امتیاز قصه گفتن در دست کیست و آیا قصه با منافع شخصی راسازگار است یا نه. اما قصه‌های اثرگذار همان قصه‌هایی‌اند که با قصه‌هایی که اجتماع از قبل در ذهن دارد، یعنی با اسطوره‌های دینی، تاریخی، سیاسی و عامیانه‌ی فرهنگش همسازند.

1. Schemas

روایت‌های مشترک فرهنگ مخزنی اولیه از قالب‌های پی‌رنگ و انواع شخصیت‌ها و معانی در اختیار کسانی می‌گذارند که می‌خواهند روایت‌های جدیدی بسازند و اجتماع را به وجود نفعی مشترک در خیری جمعی متقاعد کنند.

سرانجام در فصل هفت دوباره سراغ معمای کنش جمعی برای تحقق خیر جمعی می‌روم تا شرح دهم چرا روایت ابزار اساسی انسان برای حل سه مسئله‌ی مفت سواری، خاطر جمعی و هماهنگی است.

اول، روایت با تبدیل مشارکت در کنش جمعی به نمودی اساسی از هویت شخصی می‌تواند مسئله‌ی مفت سواری را حل کند. وقتی افراد مفتون قصه‌ای جمعی می‌شوند و خود را بازیگر این قصه می‌بینند، نقش‌شان در درام اجتماعی می‌تواند رکن روایت خودزندگی‌نامه‌ای آن‌ها شود. به همین دلیل، کسانی که می‌خواهند اجتماع را به کنش جمعی سوق دهند می‌کوشند مخاطبان‌شان را مجذوب یک روایت مشترک کنند؛ روایت مشترکی که می‌گوید لحظه‌ی حال همان نقطه‌ی عطفی است که می‌تواند تراژدی را به پیروزی تبدیل کند اما نتیجه‌ی نهایی به کنش جمعی وابسته است و بنابراین، تصمیم هر فرد درباره‌ی مشارکت یا عدم مشارکت در این کنش جمعی است که به قصه‌ی زندگی‌اش معنا می‌دهد.

دوم، در انواع پیچیده‌ی کنش جمعی، روایت‌های مشترک می‌توانند تصور رفتار بایسته را برای اعضای اجتماع ممکن و شکل و شمایل تشریک مساعی را تعیین کنند و به این ترتیب همکاری‌ها را هماهنگ کنند. درام‌های اجتماعی شکلی از قراردادهای فرهنگی‌اند که مشخص می‌کنند چه نقش‌هایی را باید چگونه بازی کرد. به همین دلیل است که آمریکایی‌ها در واشینگتن راه‌پیمایی می‌کنند یا «تی‌پارتی»<sup>۱</sup> راه می‌اندازند، فرانسوی‌ها در خیابان‌ها سنگ‌رندی می‌کنند، مؤمنان به زیارت می‌روند و مانند این‌ها. چون هرکسی می‌داند دیگران چطور عمل می‌کنند کنش جمعی ممکن می‌شود.

---

۱. Tea Party. جنبشی اقتصادی - سیاسی در آمریکای امروزی که بر سه اصل مسئولیت دولت در قبال مالیات‌دهندگان، محدود کردن دولت و پرهیز از دخالت در بازار آزاد تأکید می‌کند. این جنبش نامش را از نام حرکت اعتراضی مستعمره‌نشینان آمریکایی در سال ۱۷۷۳ علیه انحصارطلبی دولت بریتانیا و کمپانی هند شرقی در بازار جای گرفته است؛ حرکتی که به مهمانی جای بوستون یا تی‌پارتی معروف شد و از رخداد‌های مهم تاریخ آمریکا به شمار می‌رود.

در نهایت، روایت می‌تواند مسئله‌ی خاطرجمعی را هم حل کند. خاطرجمعی نهایتاً به اعتبار تعهد وابسته است. کاری را که می‌گویی می‌کنی، خواهی کرد؟ کاری را که می‌گویم می‌کنم، خواهم کرد؟ با قاب‌بندی همکاری در قالب ضرورت دراماتیک روایت خودزندگی‌نامه‌ای مان، خود را به همکاری متعهد می‌کنیم. چون می‌توانیم پای شخصیت، شهرت و قصه‌ی زندگی‌مان را به میان بکشیم، می‌توانیم دیگران را خاطرجمع کنیم که همکاری می‌کنیم. و چون معتقدیم دیگران هم مثل خود ما مخلوقاتی روایی‌اند و پاگیر قصه‌هایی می‌شوند که مفتون‌شان کرده، خاطرجمع می‌شویم که آن‌ها هم به شخصیت‌شان وفادار می‌مانند و کار درست – کار اخلاقی – را انجام می‌دهند. به خاطر همین است که خیلی وقت‌ها در لحظه‌های پیش از کنش جمعی – در میدان نبردی قریب‌الوقوع، در گردهمایی‌های سیاسی و در رختکن تیم‌های ورزشی – نمودهایی از شور مشترک روایت جمعی را می‌بینیم. با دیدن واکنش عاطفی اجتماع مسحورِ درام جمعی، خاطرجمع می‌شویم که همه‌ی طلسم‌شدگانِ درام به وعده‌هایشان وفادار می‌مانند.

شاید ظرفیت زیستی ما برای روایت خوب تکامل یافته چون ابزاری چنین قدرتمند و منعطف برای کنش جمعی در اختیارمان گذاشته است. شواهد چشمگیری نشان می‌دهند ظرفیت روایی انسان هم‌نوا با پیدایش تمدن‌های پیچیده‌تری رشد کرده است که نیازمند صورت‌های پیچیده‌تر کنش جمعی بوده‌اند. چنین چیزی تصادفی به نظر نمی‌رسد. البته که کنش جمعی بدون روایت هم ممکن است. بدون قصه هم چرخ زندگی زنبورها خوب می‌چرخد. اما گونه‌ای که می‌تواند درباره‌ی موقعیتش خیال‌پردازی کند، قصه‌ای بیافد که درباره‌ی مسئله‌ی مشترکش هشدار دهد و از این قصه برای برانگیختن واکنشی جمعی استفاده کند در مقایسه با گونه‌ای که چنین نیست امتیاز چشمگیری دارد.

موهبت بزرگ روایت همیشه بی‌خطر نیست. همان ابزاری که کینگ چنان استادانه به کارش گرفت تا ملتی را برای غلبه بر شرارت تفکیک نژادی به تکاپو بیندازد به هیتلر کمک کرد مردم آلمان را در کنش جمعی اهریمنی نازیسم بسیج کند. ما می‌توانیم هم مسحور پیامبران دروغین شویم و هم مسحور پیامبران راستین.

روایت هم، مثل همه‌ی ابزارهای قدرتمند، خطرناک است. و به همین دلیل، وقتی دنبال پاسخ‌هایی جمعی به مشکلات پیش رو هستیم، فهم قدرت روایت و به‌کارگیری محتاطانه و سنجیده‌اش اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

## «پی‌نوشت فصل دو»

i. عبارت‌های خیر عمومی و خیر جمعی اغلب به یک معنا به کار می‌روند. من ترجیح می‌دهم عبارت «خیر عمومی» را برای دسته‌ی کوچک‌تری از خیرها که دو شرط رقابتی نبودن و انحصاری نبودن را دارند نگه دارم و عبارت «خیر جمعی» را در معنایی به کار ببرم که هم شامل خیر عمومی شود و هم شامل خیر مشترک (منابع‌دارایی مشترک) و خیر باشگاهی. خیر مشترک هم مثل خیر عمومی انحصارناپذیر است اما رقابتی است یعنی هر بار کسی آن را مصرف می‌کند دسترسی دیگران به آن کاهش می‌یابد. خیر باشگاهی هم انحصارپذیر و، در عین حال، غیررقابتی است.

ii. گرچه بعضی تلاش کرده‌اند که میان روایت و قصه فرق بگذارند، من با توجه به گستره‌ی این مقوله و مرزهای مبهمش چنین تفکیکی را در عمل چندان سودمند نمی‌دانم و از این رو، این دو واژه را مترادف هم به کار می‌برم.